جلسه 326

چهارشنبه 26/01/88

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

کلام در ترجیح به سبق زمانی بود. ما از مرحوم آقای خوئی ره دو نظر مختلف نقل کردیم، یکی در مصباح الاصول که قائل شده اند به ترجیح به سبق زمانی در احد الواجبین، الا إذا کان الواجب المتأخر زمانا معلوم الاهمیة. ولی در محاضرات تفصیل داده اند، در واجبین مشروطین بالقدرة العقلیة سبق زمانی را مرجح ندانسته اند، ولی در واجبین مشروطین بالقدرة الشرعیة سبق زمانی را مرجح دانسته اند.

مرحوم نائینی هم این بیان اخیر را در اجود التقریرات دارند. اما توجه بشود مرحوم نائینی وقتی می گوید واجبین مشروطین بالقدرة، مرادش این است که مشروط است واجب به عدم امر به خلاف. چون قدرت شرعیه یا به این معنا هست که واجب مشروط است به عدم امر به خلاف، یا به این معنا هست که واجب مشروط است به عدم صرف قدرت در امر به خلاف، یعنی عدم صرف قدرت در امتثال امر به خلاف.

ثمره اش اینجا ظاهر می شود که در باب وضوء مرحوم نائینی گفت اگر امر داشتید به صرف ماء در حفظ نفس محترمه، ولی عصیان می کنی می آیی وضوء می گیری، با اینکه تا نیم ساعت دیگر اگر آب به این نفس محترمه نرسد می میرد، اما شما می آیید در این نیم ساعت وضوء می گیرید و بعد آن نفس محترمه هم فوت می کند. مرحوم نائینی فرمود این وضوئت باطل است. چرا؟ برای اینکه إذا قدرت فتوضأ یعنی إذا لم یکن امر بالخلاف فتوضأ. ولی مرحوم آقای خوئی فرموده نخیر، إذا قدرت فتوضأ یعنی إذا لم تصرف قدرتک فی امتثال واجب آخر فتوضأ. شما صرف قدرت در امتثال حفظ نفس محترمه نکردی ولذا امر ترتبی به وضوء داری.

حالا مرحوم نائینی وقتی می گوید سبق زمانی در واجب مشروط به قدرت شرعیه مرجح است، بسیار مطلب متینی است. اما باید مراد سبق زمانی وجوب باشد نه سبق زمانی امتثال. اگر سبق زمانی وجوب بود، چون ممکن است شما مثلا همزمان خودتان شرط ضمن العقد کردید که روز عرفه در مشهد باشید در ضمن عقد ازدواج با همسرتان. وکیل شما در ضمن یک عقد آخری، عقد بیعی از جانب شما در همان وقت یعنی در همان آنی که شما عقد می بستید در عقد بیع یا اجاره ای با شخصی از جانب شما ملتزم شد که روز عرفه آن مشتری همراه با شما در کربلا باشید. گفت من حاضرم این خانه را بفروشم به موکل شما به قیمت ارزان اما به شرط اینکه مرا همراه خودش روز عرفه به کربلا ببرد. به شما گزارش رسید ساعت هشت و نیم صبح که خود شما شرط کردید روز عرفه مشهد باشید، وکیل شما شرط کرده است که روز عرفه کربلا باشید.

خب در این فرض هم وجوب مقارن است و هم زمان امتثال واجب.

اگر فرض کنید زمان شرط در عقد ازدواج ساعت هفت ونیم بود، اما عقد در بیع مشروط به شرط کربلا رفتن ساعت هشت ونیم بود، یک ساعت دیرتر. زمان امتثال را که ببینید، مقارن هستند، یوم عرفه است. زیارة الرضا علیه السلام یوم عرفه شرط ضمن عقد ازدواج است، زیارة الحسین علیه السلام یوم عرفه شرط ضمن عقد بیع است. زمان امتثالها مقارن است. ولکن اگر فرض کنیم زمان شرط زیارة الرضا علیه السلام اسبق بود، ساعت هفت ونیم صبح بود و آن دیگری ساعت هشت ونیم بود. همین سبق زمانی در وجوب کافی است تا عرف بگوید شرط اول شرط محلل حرام نیست. چون وجوب وفاء به شرط مشروط است به عدم امر به خلاف. در شرط اول عرف می گوید امر به خلافی نیست، هنوز مشکلی پیش نیامده است، او نافذ است. تا آن شرط اول که زیارة الرضا علیه السلام یوم عرفه است وجوب وفاء پیدا کرد، یک ساعت بعد آن شرط زیارة الحسین علیه السلام یوم عرفه می شود شرط محلل حرام. چون آن شرط می گوید مشهد نرو کربلا برو. در حالی که از یک ساعت قبل از من بر واجب شد وفاء به شرط اول وزیارة الرضا علیه السلام یوم عرفه.

در جائی که دو تا واجب هستند هر دو مشروطند به قدرت شرعیه بمعنی عدم الامر بالخلاف، هر کدام وجوبش اسبق زمانا بود، او عرفا وجوبش فعلی است چون مشروط است به اینکه محلل حرام نباشد، امر به خلاف نداشته باشیم. که ما نسبت به آن شرط اسبق زمانا امر به خلاف نداشتیم. ورود دارد دلیل وجوب وفاء به شرط اول بر دلیل وجوب وفاء به شرط متأخر. شرط متأخر می شود شرط محلل حرام. می شود شرطی که منافی وجوب وفاء به شرط متقدم.

پس ما عرضمان این است که در آن فرضی که مرحوم نائینی مطرح کرد که دو تا واجبند مشروطند به عدم امر به خلاف، همانطوری که آقای خوئی ره در مستمسک فرموده اسبق زمانا مقدم است، یعنی آن چیزی که زمان وجوبش اسبق است ولو زمان امتثال مقارن باشد.

اما مرحوم آقای خوئی وقتی می گوید در واجبین مشروطین به قدرت شرعیه اسبق زمانا مقدم است، مرادش واجبین مشروطین بعدم الامر بالخلاف نیست. چون ایشان قدرت شرعیه را به معنای عدم امر به خلاف نمی داند. ما هم نمی دانیم. در مثال شرط عنوان قدرت اخذ نشده است، عنوان الا ما احل حراما اخذ شده، الا ما خالف الکتاب و السنة اخذ شده است. آنجا عرف می گوید شرط در صورتی وجوب وفاء دارد که شما امر به خلاف نداشته باشید. آنجا حسابش جدا است. آنجا مشروط است به عدم امر به خلاف، و سبق زمانی زمان وجوب مرجح است.

اما آنچه که آقای خوئی می گویند بحث مشروط به قدرت شرعیه به معنای عدم امر به خلاف نیست. مولا گفت إذا قدرت فدافع عن زید المؤمن، إذا قدرت فدافع عن عمرو المؤمن. اینجا مرحوم آقای خوئی فرمود سبق زمانی مرجح است. خب سؤال می کنیم مراد شما سبق زمان وجوب است یا سبق زمان امتثال؟

اگر مراد شما سبق زمان وجوب است، چه اثری دارد؟ وجوب دفاع از زید مؤمن از یک روز قبل فعلی شد، وجوب دفاع از عمرو مؤمن از امروز صبح فعلی شد، اما زمان امتثال در هر دو امروز است. چه فرقی می کند؟ بعید هم هست آقای خوئی ره در اینجا قائل به ترجیح بشوند، چون زمان امتثال مقارن است. حالا زمان وجوب دفاع از زید مؤمن 24 ساعت قبل بود، چه اثری دارد؟ مقارنت در زمان امتثال که هست. الان امروز زمان امتثال دفاع از زید مؤمن است زمان امتثال دفاع از عمرو مؤمن، چون روز دیدار عمومی سلطان امروز است. بله، حکم به مصادره اموال زید را دیروز صادر کردند، حکم به مصادره اموال عمرو را امروز صبح صادر کردند، اما دیروز که من نمی توانستم سلطان را ببینم، امروز باید بروم نزد سلطان. خب چه کسی می گوید که باید دفاع کنم از زید مؤمن، چون زمان وجوب او اسبق بود، مرحوم آقای خوئی هم تصریح نمی کند که در اینجا حق تقدم با آن چیزی است که وجوبش اسبق بوده است. ظاهرا مقصودش سبق زمانی زمان الامتثال است.

سؤال وجواب: باب تزاحم است، خطاب عام است. سبق زمانی است ولی چرا وجوب دفاع از زید مؤمن مشروط نباشد به عدم صرف القدرة فی واجب لا یقل عنه اهمیة، وجوب دفاع از عمرو مؤمن هم مشروط باشد به عدم صرف قدرت فیما لا یقل عنه اهمیة. می شود تزاحم و تخییر. زمان امتثال اگر مقارن است بعید می دانم آقای خوئی هم اینجا را بگویند سبق زمانی مرجح است. ظاهر کلام ایشان جائی است که زمان امتثال احدهما اسبق از دیگری است. دیروز سلطان بارعام داشت امروز هم دارد، اما به من گفته اند لا یقبل السلطان شفاعتک فی شهر واحد مرتین. مثل لایزکی المال فی عام واحد مرتین، این هم لا یقبل السلطان شفاعتک فی شهر واحد مرتین. اگر در ظرف امتثال سبق زمانی رخ داد، دیروز باید می رفتم از زید دفاع می کردم، امروز هم نوبت دفاع از عمرو است. من هم که قدرت دفاع از هر دو ندارم. اینجا را آقای خوئی فرموده است که سبق زمانی مرجح است، حالا در محاضرات فرمود إذا کانا واجبین مشروطین بالقدرة الشرعیة. در مصباح الاصول فرمود مطلقا سبق زمانی مرجح است الا إذا کان المتأخر معلوم الاهمیة.

آن چیزی که در مصباح الاصول فرموده که ما وجه فنی برایش پیدا نکردیم. اگر مشروط به قدرت شرعیه نیست، إذا قدرت فدافع عن زید المؤمن نگفت، بلکه گفت دافع عن زید المؤمن، دافع عن عمرو المؤمن. مشروط به قدرت عقلیه است. سبق زمانی چه ترجیحی دارد؟ مگر اینکه خوف داشته باشم که به یک سبب آخری اگر امروز هم دفاع از زید نکنم مشکلی پیش بیاید که فردا نتوانم دفاع از عمرو بکنم، خوف فوت واجب متأخر را داشته باشم، اینجا بله عقلاء وعقل می گویند امروز این واجب متقدم را امتثال کن. چون معلوم نیست که فردا بتوانی از عمرو دفاع کنی. شاید اصلا فردا راه ندهند تو را به بارعام سلطان، یا برای خودت مشکلی پیش بیاید که اصلا دیگر فردا کاری نتوانی بکنی. اینجا بله. ولی اگر من مطمئنم علم دارم حالا حالا ما با سلطان رابطه مان خوب است، منتهی یک شفاعت از من قبول می کند، یا شفاعت در مورد زید یا شفاعت در مورد عمرو، چه ترجیحی دارد سبق زمانی.

سؤال: وقتی زمانش پیش آمد چه عذری دارد ترک کند. جواب: دو تا واجب است، عقلاء می گویند چه فرقی می کند. مخصوصا اگر مرجح نفسانی هم دارد آن عمرو مؤمن با من رابطه اش بهتر است. زید مؤمن آدم خوبی است ولی با هزار من عسل هم نمی شود او را خرد. باز عمرو مؤمن سور می دهد به آدم رفیق است. مرجح های نفسانی هست. چه اشکالی دارد، من که یک مؤمن را می توانم حفظ کنم.

سؤال وجواب: علم عرفی داریم که فردا مشکلی پیش نمی آید.

بله! به نظر ما همانطور که خود آقای خوئی در محاضرات به این مطلب توجه کرده است، در اینجا سبق زمانی در واجبین مشروطین بالقدرة العقلیة مرجح نیست.

مگر یک مطلب را بگوئید، و آن این است که: در مرجحات باب تزاحم چه جور گفتید احتمال اهمیت مرجح است، در واقع می شود شبهه موضوعیه مرجح. اهمیت مرجح است، شبهه موضوعیه مرجح هم مرجحٌ. می گفتید این دو تا واجب، مسلّم آن واجب ب اهم نیست، یا مساوی اند یا این واجب الف اهم است. پس یقینا مجازم واجب ب را ترک کنم واجب الف را انجام بدهم. چرا؟ برای اینکه بالاخره واجب ب یا فالاهم است یعنی ضعیف است ملاکا یا مساوی است، پس یقینا جائز است ترک واجب ب. ولکن اطلاق دلیل واجب الف می گوید احتمال که می دهی مولا بگوید باید محتمل الاهمیة را بیاوری. این احتمالش که عقلائی است. شارع بیاید بگوید محتمل الاهمیة را حتما باید بیاوری. اینکه ترجیح مرجوح بر راجح نیست. اصالة الاطلاق می گوید بله، خطاب الف مقید نیست، اقتضاء می کند محتمل الاهمیة را بیاورید. ولی خطاب واجب ب یقینا مقید است. چون یقینا یا اضعف ملاکا است یا مساوی است. یقینا جائز است ترک او و صرف قدرت در واجب الف.

همین بیان در شبهه حکمیه مرجح می آید. یعنی ما احتمال که می دهیم سبق زمانی مرجح باشد، وفرض این است که اگر سبق زمانی مرجح نباشد پس مساوی هستند. احتمال اهمیت از جهت دیگری در آن واجب متأخر نیست. زید مؤمن و عمرو مؤمن قطعا ترجیح آخری بینشان نیست. اینکه مرجح نیست که عمرو مؤمن به من سور می دهد و خدا بگوید آن کسی که به تو سور می دهد باید بروی از او دفاع کنی. نان به قرض هم دادن که نیست. یقینا شارع این مرجح ها را اعمال نکرده است. یا مساوی هستند یا شارع سبق زمانی را مرجح قرار داده است. آنوقت گفته می شود که یقینا خطاب آن متأخر زمانا مشروط است. یقینا جائز است من ترک کنم متأخر زمانا را بخاطر اسبق زمانا. ولی اطلاق دلیل واجب اسبق زمانا محتمل است که بگوید مرا بیاور. چون ترجیح به سبق زمانی ترجیح بلامرجح نیست، منتهی ما جازم نیستیم به این ترجیح، احتمالش را که می دهیم.

اگر این بیان را که بیان فنی هست مطرح کنیم، خب سبق زمانی می شود مرجح إذا لم نحتمل مرجحا آخر فی المتأخر زمانا. خب این بیان خوب است.

اما اگر کسی بگوید عرف جازم است به عدم ترجیح به سبق زمانی، کما لایبعد، نوبت به شک نمی رسد، عرف با ارتکازش رفع اجمال و شک می کند، می گوید سبق زمانی چه ترجیحی دارد؟ چه مرجحی هست؟ این هم مؤمن آن هم مؤمن، گرفتار دو تا مؤمن هستیم که مشکل پیدا کرده اند باید از اینها دفاع کنیم. حالا آن مؤمن فردا با من فامیل و دوست است چه اشکال دارد، بالاخره که یکی باید این وسط بسوزد، حالا امروزیه بسوزد فردائیه حفظ بشود. عقلاء با ارتکازشان ترجیح به سبق زمانی را نفی می کنند.

و لذا ما بیشتر به این جهت بعید نمی دانیم که سبق زمانی به ارتکاز عقلائی مرجح نباشد در واجبین مشروطین بالقدرة العقلیة. ولی اگر احتمالش را بدهید بشود شبهه حکمیه مرجح، در شبهه حکمیه مرجح به نظر ما صناعت اقتضاء می کند که شما بیائید سبق زمانی را هم از مرجحات قرار بدهید. از باب اینکه الشبهة الحکمیة للمرجح مرجح. نکته اش را هم عرض کردم چون اطلاق دلیل این شبهه حکمیه مرجح ممکن است باقی باشد بگوید من واجبم، ولی آن وجوب طرف دیگر یقینا مقید است. چون یقینا جائز است ما آن متأخر زمانا را ترک کنیم ومتقدم زمانا را انجام بدهیم. پس یقینا وجوب او مشروط است. ولی وجوب متقدم زمانا احتمال می دهیم مطلق باشد. چون قبیح نیست شارع بگوید سبق زمانی را من مرجح می دانم.

ولذا مناسب بود آقای صدر این وجه را مطرح می کرد. ایشان که صناعی است، ایشان که شبهه موضوعیه مرجح را گفت مرجحٌ، خب شبهه حکمیه مرجح هم مرجحٌ با همان بیان.

البته ما یک مقدار می خواهیم عرفی بحث کنیم که به نظر بعضی آقایان تمسک به عرف دأب العجزه است. به ارتکاز عرفی که مراجعه می کنیم عرف در واجبین مشروطین بالقدرة العقلیة ترجیح به سبق زمانی را نفی می کند می گوید چه فرق می کند.

سؤال وجواب: در دوران امر بین تعیین و تخییر در باب تزاحم اصل بر تعیین است. چرا؟ نکته صناعی اش همان است که عرض کردم.

سؤال وجواب: عرف به ارتکازش می گوید لا ترجیح للسبق الزمانی. اما اگر عرف این را نگوید، اصالة الاطلاق در خطاب اسبق زمانا مقدم است. ... وقتی تعارض حل شد، یعنی ما یقین داریم به تقید این خطاب متأخر زمانا، چون یقینا لازم نیست من حفظ کنم قدرت را برای متأخر زمانا، چون ترجیحی برای او نیست. ولی اصالة الاطلاق در آن واجب اسبق زمانا محتمل است که مطابق با واقع باشد.

شما می فرمائید که عرف این اصالة الاطلاقها را اجراء نمی کند.

می گوئیم چرا اجراء نمی کند؟ یک ظهوری است در خطاب، چرا محکّم نباشد.

هذا کله فی الواجبین المشروطین بالقدرة العقلیة.

اما در واجبین مشروطین بالقدرة الشرعیة؛ در اینجا ما یک مثالهایی زدیم که کاملا عرف سبق زمانی را مرجح می داند. یک آب یا با آن باید برای نماز ظهر وضوء بگیرد چون وضوئش را نمی تواند برای نماز عصر حفظ کند مجبور است تیمم کند آب دیگری نیست. اگر می گوئید نماز عصر با وضوء باش، خب یک آب بیشتر نیست، باید برای نماز ظهر تیمم کند تا بتواند برای نماز عصر آب را حفظ کند. بعید می دانم یک فقیهی حتی آقای صدر که سبق زمانی را مرجح نمی داند بیاید بگوید یجوز لک أن تتیمم و عندک ماء. نماز ظهر بخوانی، تا نماز عصر با وضوء باشی، چرا؟ برای اینکه نماز عصر می خواهی بروی امام جماعت بشوی یک مرجح های نفسانی داری می گوئی بگذار نماز مردم را درست حسابی بخوانیم. بعید است که فقیهی بگوید که شما مخیری، آب داری برو تیمم. خب قرآن می گوید "فلم تجدوا ماءا فتیمموا"، من آب دارم، خب نماز ظهر را با وضوء می خوانم، برای نماز عصر می گوید "فلم تجدوا ماءا فتیمموا"، حالا که آب نداری تیمم کن.

لازم هم نیست هر دو از سنخ واحد باشند. ممکن است از دو سنخ باشند. مثلا یا باید برای نماز ظهر وضوء بگیرم، چون آب به اندازه کافی نیست، یا قبل از نماز عصر بدنم نجس می شود. خونی بود شستم فعلا نماز ظهر را می خوانم، اما تا نماز عصر باز خون زیادی می آید، این آب را یا باید با آن وضوء بگیرم، دیگر نمی توانم بدنم را تطهیر کنم برای نماز عصر، آب ندارم. یا اگر برای نماز عصر بخواهم بدنم را تطهیر کنم باید الان تیمم کنم.

باز بعید است یک فقهی بیاید بگوید الان تیمم کن. آقا من الان واجد الماءم چرا تیمم کنم؟ خب الان وضوء می گیرم، برای نماز عصر آنجا می گویند إن وجد ماءا غسله والا صلی فیه.

اصلا نماز واحد را شما فرض کنید، من یک رکعت را می توانم قیام کنم، سه رکعتش را باید نشسته نماز بخوانم. بگویم بگذار رکعت آخر را قیام می کنم سه رکعت اول را نشسته بخوانم، خیر الامور بخواتیمها، اگر اولش ایستاده نماز بخوانم بعد نشسته، در ذهنم فال بد می زنم که من عاقبت بخیر نمی شوم، بر عکس بکنم. نه این حرفها نیست. الان إذا قوی فلیقم. قوت بدن الان داری؟ می گوید بله دارم، می گویند خب إذا قوی فلیقم. رکعت دوم به شما می گویند المریض یصلی جالسا.

اینکه بگوئیم مخیری، یک رکعت را هر کدام که خودت کیفت کشید قیاما بخوان، بعید است کسی این حرف را بزند. چون درست است که اگر شما واجد الماء بودی برای نماز ظهر و عصر هر دو، عرف می گوید باید حفظ ماء کنی. یعنی اول اذان ظهر دو تا آب داری هم برای نماز ظهر می توانی وضوء بگیری وهم برای نماز عصر. این که آقای خوئی ره فرمود قدرت در ظرف امتثال شرط وجوب است، ما اشکال کردیم، گفتیم لازمه اش این است که پس من قبل از اینکه نماز ظهر بخوانم، با آب وضوء می گیرم آب دوم را زمین می ریزیم، چون شرط وضوء برای نماز عصر به نظر شما قدرت فی ظرف الامتثال است. من قبل از ظرف امتثال آب را زمین می ریزم، آیا شما می فرمائید این جائز است؟ ظاهر کلام آقای خوئی ره این بود که قدرت فی ظرف الامتثال شرط وجوب است، خب ما اشکال کردیم گفتیم لازمه اش این است که قبل از نماز ظهر که هنوز ظرف امتثال نماز عصر نرسیده، بتوانیم آب دوم را که برای نماز عصر نگه داشتیم زمین بریزیم.

ما یک بیان دیگری می کنیم، ما می گوئیم ولی اگر آب یکی بود، عرف می گوید وقتی تو امر داری به وضوء برای نماز ظهر و این ظرف امتثالش اسبق است، در این فرض لازم نیست حفظ قدرت بکنی. چون الان شما مصداق إن وجدت مائا فتوضأ لصلاة الظهر هستی. شما لازم نیست حفظ قدرت بکنی برای وضوء برای نماز عصر. نه اینکه قدرت فی ظرف الامتثال شرط وجوب است. نه، قدرت از ابتداء اذان ظهر چون داری برای وضوء نماز عصر، باید این قدرت را حفظ کنی در موارد امکان. ولی در اینجا که یک آب بیشتر نیست، اینجا عرف می گوید تو وقتی واجب است برای نماز ظهر وضوء بگیری، حفظ قدرت بر وضوء برای نماز عصر واجب است حتی در این حال؟ نه، عرف این را قبول نمی کند. چون ظرف امتثال نماز ظهر اسبق است، عرف می گوید نه، اینجا الان واجد المائی وضوء بگیر. ارتکاز عرف این است. می گوید بر تو لازم نیست حفظ قدرت بکنی برای وضوء نماز عصر. ولی إن وجدت مائا فتوضأ الان می گوید باید برای نماز ظهر وضوء بگیری. نمی شود وقتی آب داری بروی تیمم کنی. تو مصداق فلم تجدوا ماءا فتیمموا نیستی.

ممکن است شما بفرمائید که در این مثال «إن وجدت ماءا فتوضأ»، «إذا قوی فلیقم» قبول است، بله قبول، ارتکاز عرف همین را می گوید. چون انصاف این است که این حرفهایی که ما زدیم به نظرم خط قرمز فقهی است، یعنی نمی شود در آن مناقشه کرد. ولی ممکن است کسی بیاید بگوید اگر لسان إذا وجدت ماءا نبود، إذا قوی فلیقم نبود که عرف می گوید توی در حال نماز ظهر وجدت ماءا فتوضأ هستی، حق نداری تیمم کنی. موضوعش فلم تجدوا ماءا است. در رکعت اول نماز تو إذا قوی فلیقم هستی. اینجا سبق زمانی یقینا مرجح است.

اما اگر دو خطاب بود که لفظ قدرت در آن آمده بود، إذا قدرت فدافع عن زید المؤمن، إذا قدرت فدافع عن عمرو المؤمن. دفاع از زید مؤمن روز چهارشنبه است، دفاع از عمرو مؤمن روز پنجشنبه، که زمان یکی اسبق است. اینجا شبهه این است که بگوئی من قادر بر دفاع از زید مؤمن هستم، قادر بر دفاع از عمرو مؤمن هم هستم، قادر بر جمع نیستم. چه مرجحی دارد؟ اگر می توانی دفاع کن از زید مؤمن، بله می توانم. اگر می توانی دفاع کن از عمرو مؤمن، بله می توانم. ولی مولا هر دو را نمی توانم و قدرت بر جمع ندارم. اینجا شبهه این است که کسی بگوید سبق زمانی چرا مرجح باشد.

آنوقت این را که بگوئیم، در آن مثال نذر صوم، که نذر کرد روز شنبه و یکشنبه روزه بگیرد. حالا ما که استظهارمان این استکه إذا قدرت فف بنذرک که نداریم، آنچه داریم این است که فِ بنذرک. اصلا واجب مشروط به قدرت عقلیه است. ف بنذرک. حالا اگر اینجور بود که إذا قدرت فف بنذرک، شبهه این است که من قدرت بر روزه روز شنبه که دارم، قدرت بر روزه روز یکشنبه هم دارم. یک ظالمی آمده به من می گوید حق نداری دو روز پشت سر هم روزه بگیری. شبهه این است که چرا اینجا سبق زمانی مرجح باشد؟

آقای صدر هم می گوید سبق زمانی مرجح نیست حتی در واجبین مشروطین بالقدرة الشرعیة.

اقول: ولی انصاف این است که حالا در همان مثال وضوء، اگر دو تا آب دارم، ولی یک ظالمی می گوید نباید دو تا وضوء بگیری. هر چه می گویم من برای دو تا نماز نمی توانم وضویم را حفظ کنم مریضم، گوش نمی کند، می گوید فقط یک وضوء می توانی بگیری. خب واجد الماء هستم برای هر دو نماز ولی متمکن از وضوء نیستم. آیا عرف فرق می گذارد می گوید نه دیگر تو مخیری چون دو تا آب داری؟ بابا چه فرق می کند، من که دو تا آب دارم ولی این ظالم نمی گذارد از هر دو تا آب استفاده کنم وضوء بگیرم با آن کسی که یک آب دارد چه فرق می کند؟

ولذا بعید نیست در واجبین مشروطین بالقدرة الشرعیة سبق زمانی مرجح باشد.